

تشدید جوسد خارجی ...

گروه VAM در موارد بسیاری با حزب دمکراتهای سوئد ارتباط قرار گرفته اند. بعد از به قدرت رسیدن دولت ائتلافی در سوئد (متشکل از احزاب میانه روه مردم، مرکز، دمکرات مسیحی) و با انتخاب کلرل بیلت به سمت نخست وزیری موج ترور و حملات نژادپرستانه افزایش یافته است. همچنین بحران اقتصادی شدیدی جامعه را فرا گرفته که افزایش بیکاری را موجب گردیده و نارضایتی های روزافزونی را نسبت به دولت به وجود آورده است. دولت اقدام به محدودتر نمودن و گاه حذف امکانات مختلف رفاهی و اجتماعی نموده و به طور مستقیم و غیرمستقیم دلیل نابسامانی های موجود را به وجود پناهندگان و خارجیان نسبت می دهد.

در زیر به درج بخشی از اخبار مربوط به حملات فاشیستی عناصر و دستجات نژاد پرست بر علیه خارجیان مقیم سوئد می پردازیم.

* اولین حمله نژادپرستان فاشیست با بمب گذاری در اردوگاه پناهندگان «وینترگارتن» و حمله با کوکتل مولوتف به خانه مسکونی يك ويتنامی آغاز گردید.

* بنابه اظهارات مقامات پلیس از ژانویه تا نوامبر ۹۱، ۶۳ مورد تهدید و حمله بر علیه خارجیان و بمب گذاری در اردوگاههای پناهندگان به عمل آمده است.

* در ماه نوامبر ۹۱ از طرف فاشیست ها به ۵ پناهنده در مکان های مختلف استکهلم به صورت مسلحانه حمله گردیده و آنها را زخمی و روانه بیمارستان می سلزند. یکی از افراد فوق يك ایرانی به نام جمشیدرنجبر ۳۴ ساله و دارای دو فرزند بود که دچار جراحات وارده در بیمارستان فوت می نماید. این جنایت هولناک به منزله هشدار می باشد موجب گردید نیروهای مترقی سوئد همراه

با احزاب و سازمان های مختلف خارجی تظاهراتی را در تاریخ ۳۰ نوامبر سازمان دهند. در این تظاهرات بیش از ۵ هزار نفر شرکت کردند.

* در تاریخ ۲۲ ژانویه ۹۲ در شهر «اوپسالا» يك جوان شیلیایی مورد هجوم فاشیست ها قرار گرفته و توسط شلیك گلوله از ناحیه فك مجروح می گردد.

* در تاریخ ۲۳ ژانویه در شهر «اوپسالا» به يك مهاجر از زیمبابوه حمله شده و از ناحیه سینه مجروح می گردد. چند ساعت بعد از آن نیز در استکهلم به دو جوان سومالیایی در باشگاه سومالیایی ها تیراندازی می شود.

* در تاریخ ۳۰ ژانویه نیروهای نئو فاشیست به يك مهاجر فلسطینی که دارای همسر و هفت فرزند بود، حمله کرده و با شلیك يك گلوله وی را از ناحیه سر به شدت مجروح می نمایند. در همین رابطه تظاهراتی در دو روز بعد بر علیه فاشیسم و نژادپرستی و اعتراض به این عمل با شرکت بیش از هزار نفر برگزار گردید.

به طور کلی در ماه ژانویه ۹۲ بیش از هفت مهاجر توسط فاشیست ها در استکهلم، اوپسالا و یوته بوری با شلیك گلوله مجروح گردیده اند.

* در تاریخ اول فوریه ۹۲ نژادپرستان به مغازه يك ایرانی حمله نموده و وی را از ناحیه گردن و سینه مجروح کردند.

* در تاریخ سوم فوریه ۹۲ فاشیست ها به خانه يك مهاجر عراقی حمله نموده و با بنزین قصد آتش زدن خانه را داشتند که با اقدام به موقع مهاجر آتش مهار گردید.

* در تاریخ ۲۸ فوریه ۹۲ يك ترك که در مغازه (کیوسک) خود مشغول به کار بود، مورد هجوم مسلحانه فاشیست ها قرار گرفته و با شلیك ۴ گلوله از ناحیه کتف و سر مجروح گردید.

اعتراضات مختلف علیه راسیسم و حملات فاشیستی به خارجیان

* در تاریخ هشت فوریه ۹۲ شهر استکهلم شاهد اعتراض گسترده مهاجرین، پناهندگان و خارجیان همراه با احزاب و گروههای مختلف سوئدی بود. در تظاهراتی که از طرف اتحادیه های سراسری مهاجرین و پناهندگان ترتیب داده شده بود، بیش از ۸ هزار نفر شرکت کرده بودند. همچنین نمایندگان احزاب سیاسی سوئدی و سازمان های مترقی و اتحادیه های مهاجرین و پناهندگان و رهبران احزاب پارلمانی از جمله حزب دمکراسی نوین (حزب نژادپرست و راستگرا) سخنرانی کردند. در این اجتماع سخنرانان به پدیده راسیسم اشاره و ترورهای اخیر را محکوم کردند و خواستار موضع گیری سریع رئیس دولت شدند. نخست وزیر سابق سوئد (کلرلسون) نیز در مورد رشد راسیسم سخنرانی نمود.

دبیر اول حزب راستگرا و نژاد پرست نئودمکراسی نیز سخنرانی کرد. وی در بخشی از سخنرانی خود گفت: «ما باید سعی کنیم به مهمانان خود آسیب نرسانیم. آنها مهمان ما هستند» که با سوت و هو کشیدن تظاهرکنندگان مواجه گشت و صحنه را ترك گفت. این تظاهرات در يك پارک و موزه اسکانسن انجام گرفت.

* تظاهرات دیگری در همین روز در میدان شهر استکهلم به فراخوان «استوپل راسیسم» و سازمان های سیاسی و نیروهای سوئدی انجام گرفت. در این راهپیمایی که از ساعت يك بعد از ظهر شروع گردیده بود، بیش از سه هزار نفر شرکت کردند. در پایان تظاهرات قطعه نامه ای خوانده شد که در آن ترورهای اخیر توسط تروریست های نژاد پرست را محکوم کرده و خواستار موضع گیری سریع دولت و ممنوع کردن

بقیه در صفحه ۳۴

آلمان

احزاب و سازمان های نژادپرست و فاشیستی شده بود.

* پس از ترورهای پی در پی در سوئد، ۲۲۰ سازمان و شخصیت های مترقی سوئدی و خراجی کمیته ای به نام «سوئد علیه بیگانه ستیزی» تشکیل داده اند. هانس آلفردسون، نویسنده و کلرگردان سوئدی مسئولیت این کمیته را به عهده گرفته است. در این کمیته حزب دمکرات و حزب دمکراسی نوین به دلیل ماهیت نژاد پرستانه شان حضور ندارند.

* به علت بی تفاوتی کلرل بیلست در مقابله با راسیسم ها در روز چهارشنبه ۵ فوریه ۹۲ دانش آموزان منطقه «رینکبی» از کلرل بیلست دعوت کردند تا به سئوالات آنها پاسخ دهد. در ساعت ۱۰ صبح دانش آموزان همراه با سازمان های مترقی سوئدی و خراجی با شعارهای «راسیسم جنایت می کند کلرل بیلست سکوت می کند» «آیا کلرل بیلست از راسیسم می ترسد» به استقبال او و وزیر مهاجرین رفتند. رهبر حزب دمکرات، طبق معمول تروریست های راسیسم را یک «دیوانه» خطاب کرد و هرگونه رابطه فاشیست ها با ترورهای اخیر در سوئد را انکار کرد که با هوکشیدن و شعارهای «ملزید هستیم - ما سخت هستیم - ما راسیسم را می شکنیم» مواجه شد.

* بنابه پیشنهاد سازمان های مهاجرین در تاریخ ۲۱ فوریه به مدت یک ساعت (از ساعت ۱۰ صبح تا ۱۱ صبح) اعتصاب سراسری در سراسر سوئد اعلام شد که تمامی خراجیان مقیم سوئد و برخی از احزاب سیاسی سوئدی از این اعتصاب پشتیبانی نمودند.

موتنن گلدباخ: نیروها و عناصر

فاشیست و نژاد پرست در شب ۷ ژانویه ۹۲ به یک خوابگاه پناهندگی حمله و آن را به آتش کشیدند که در این میان پنج پناهنده مجروح شدند. شدت سوختگی یکی از پناهندگان هندی خیلی شدید بود که به همراه چهار پناهنده دیگر به بیمارستان منتقل شدند. ساکنین این خوابگاه که حدود ۱۰۰ نفر می باشند، به یک منطقه دیگر که گفته می شود «امن» می باشد، انتقال داده شده اند.

ینسا: در تاریخ ۱۷ ژانویه ۹۲ در این شهر چندین جوان نئوفاشیست به یک جوان ۲۰ ساله شیلیایی حمله نموده و با چوبدستی بیس بال دست چپ وی را شکستند. جوان شیلیایی به بیمارستان منتقل و حمله کنندگان متواری شدند.

زال فلسده: در تاریخ ۹۲/۱/۱۸ یک فرد ۵۰ ساله آلمانی وابسته به گروه های راستگرا با کلت به چند تن از افراد نظامی شوروی تیراندازی می نماید. زمانی که سه سرباز شوروی قصد دستگیری وی را می نمایند، با اتومبیل خود به سربازان حمله نموده و آنها را زیر می گیرد. دو سرباز به سختی مجروح و یکی از آنان جراحات سطحی برمی دارد. چندی بعد فرد مذکور توسط پلیس دستگیر می گردد.

آیزنفاخ: در تاریخ ۹۲/۱/۱۸ در مرکز این شهر یک گروه پنج نفری عناصر راستگرا به تعقیب یک کوبلی ۳۱ ساله پرداخته و او را به خارج از شهر فراری می دهند. سپس با حمله به وی، او را به شدت زخمی می نمایند. این جوان کوبلی با بدنی مجروح به بیمارستان منتقل می شود و پلیس آلمان که همواره به طور

ضمنی اعمال فاشیست هارا تأیید می نماید، پس از مدت ها تأخیر وارد معرکه شده و جوانان فاشیست را دستگیر می کند.

ارفورت: در حمله به یک پناهنده ویتنامی از طرف عناصر فاشیست، مبلغ ۳۰۰۰ مارك دارایی وی را به صورت مسلحانه سرقت کرده و از محل فرار کردند.

ارفورت: در تاریخ ۹۲/۱/۱۹ در این شهر یک گروه از فاشیست های آلمانی به پنج خراجی حمله نموده و به ضرب و شتم آنها می پردازند. شدت جراحات وارده به حدی بوده که این افراد بلافاصله به بیمارستان منتقل می شوند. پلیس پس از مدتی تأخیر دخالت نموده و تنها شش نفر از فاشیست ها را برای مدتی کوتاه دستگیر می نماید.

کسل: در تاریخ ۲۶ ژانویه ۹۲ سه تن از عناصر فاشیست به یک کافه ایرانی در این شهر حمله می نمایند. یکی از حمله کنندگان که مسلح به چاقو بود، زن ایرانی را مجروح می نماید. آنها با شعارهایی چون «خرجیان باید بیرون»، چندین بار سرزن را به دیوار کوبیدند. زن مذکور به بیمارستان منتقل و در بخش اضطراری برده می شود. عناصر فاشیست پس از آن شلنگ گاز را بریده و آنجا را به آتش کشیده و متواری می گردند.

گوتینگن: در تاریخ پانزدهم فوریه ۹۲ در مرکز شهر تظاهراتی جهت حمایت از پناهندگانی که در شهر «نوردراشت» در کلیسای «شالوم» در اعتصاب غذا بسر می برند، انجام گرفت. تعداد تظاهر کنندگان بالغ بر ۲۰۰ نفر بود که شعارهایی در حمایت از پناهندگان می دادند.

این پناهندگان در تاریخ ۱۲ سپتامبر

بقیه در صفحه ۳۵

سوئیس

اوستر: در روز شنبه اول ماه مارس ۹۲ ساعت ۲/۳۰ نیمه شب تعدادی از عناصر فاشیست به يك خوابگاه پناهندگی در اوستر زوریخ حمله نموده و آن را به آتش می کشند. افراد فوق ابتدا دو عدد کوکتل مولوتف در حمام خانه پرت نموده و سپس مواد آتش زا بر روی درب ساختمان پاشیده و آن را به آتش کشیدند. خسارات وارده به محل حدود ۲۰ هزار فرانک سوئیس برآورد شده است. در این حمله به پناهندگان ساکن خوابگاه آسیبی نرسید و افراد مهاجم متواری گشتند.

ایتالیا

رم: در روز شنبه اول مارس نزدیک به ۶۰۰ تن از عناصر نئوفاشیست از سراسر ایتالیا به رم آمده و در مرکز شهر به تظاهرات و دادن شعارهای ضدخارجی پرداختند، تظاهرکنندگان در محل سابق اقامت موسولینی به نام Palazzo Venezia تجمع نموده و به دادن شعار پرداختند. این عناصر وابسته به گروه فاشیستی Movimento Politico بودند. آنها در طی راهپیمایی به چند سیاهپوست حمله نموده و به ناسزاگویی پرداختند. جریانات سیاسی مختلف در بر علیه این تظاهرات و دادن اجازه به این گروه فاشیستی اعتراض نمودند.

۹۱ کلیسا را به اشغال خود درآورده اند و مخالف بلزگشت به مناطق شرقی آلمان (استان مکلن بورگ) که در آنجا مورد حمله افراد نژادپرست قرار گرفته اند، می باشند. از طرف کلیسا به آنها التیماتومی داده شد که تا ساعت ۹ صبح روز سه شنبه ۱۸ فوریه می بایستی محل را ترك كنند در غیر این صورت از آنها شکایت خواهند نمود. با اعلام این خبر، حدود ۳۰۰ نفر در شهر هامبورگ در دفاع از پناهندگان مستقر در کلیسا به تظاهرات پرداختند و ۲۰۰ نفر نیز روز هجدهم فوریه جهت حمایت از پناهندگان به کلیسا رفتند. پناهندگان در صبح روز چهارشنبه خود محل کلیسا را ترك گفتند.

گوتینگن: در تاریخ هجدهم فوریه پلیس آلمان يك خانواده کرد ترکیه را که از سال ۱۹۹۰ در آلمان به سر می برد، از شهر «هانوفر» موندن « در نزدیکی گوتینگن به کشور ترکیه بلزگرداند.

پلیس که در ارتباط با اداره خارجیان شهر گوتینگن و توافق مقامات مسئول مرکز استان به این عمل دست زده بود، ابتدا به محل اقامت خانواده مراجعه کرده و آنها را با سه بچه تحت نظر قرار می دهد. سپس به مدرسی که بچه های این خانواده مشغول به تحصیل بودند، مراجعه و آنها را همراه با والدین به فرانکفورت منتقل و از آنجا به ترکیه بلزمی گرداند.

خانواده «باشی» دارای هشت فرزند و از سال ۱۹۹۰ تقاضای پناهندگی داده بود که با تقاضای آنها موافقت به عمل نیامده بود.

متعاقب این عمل ضدانسانی، ۶۰ نفر از آلمانی های مترقی در تاریخ نوزدهم فوریه اداره خارجیان شهر گوتینگن را به اشغال خود درآورده و شعارهایی از جمله «برگشت قتل است» «بردیوارها نوشته و

همچنین خساراتی به محل وارد آوردند.

برلین: در تاریخ هجدهم فوریه عده ای از زنان و کودکان پناهنده - که عمدتاً کرد بودند - به همراه زنان مترقی آلمانی برای مدت کوتاهی شهرداری برلین را به اشغال خود درآوردند. آنها خواهان تضمین پذیرش همه پناهندگان و اجازه ماندن به پناهندگانی که در مناطق شرقی آلمان مورد حمله گروههای فاشیستی قرار می گیرند، شدند.

در حوالی ظهر طبق خواست شهرداری پلیس در محل حاضر شد و افراد فوق را دستگیر نمود که پس از مدتی آنها را آزاد کرد تا در آینده به پرونده آنها رسیدگی شود.

زولتاه: در شهر زولتاه نزدیکی هامبورگ يك کانتین آهنی که حدود ۶۰ هندی سیک در آن جاداره شده بودند و قرار بود از راه دریا به طور غیرقانونی به آمریکا انتقال داده شوند، کشف گردید.

قبل از حرکت کشتی، هندی ها متوجه شده بودند که کانتین فوق فاقد محفظه هوا بوده و بیرون آمده و جان خود

را نجات می دهند. طبق گفته مقامات آلمانی همه این افراد در صورتی که کشتی حرکت می نموده بدون استثناء خفه می شدند. در این رابطه يك آلمانی با چهار همدستش دستگیر و روانه زندان شدند.

استان تورینگن: اخیراً به دنبال اختلافات شهرداری های مختلف در استان تورینگن با مقامات دولتی استان ۱۵ شهر از ۴۰ منطقه این استان از پذیرش پناهنده خودداری می نمایند. در همین ارتباط قرار است ۸۰ پناهنده به منطقه «سویلنرودا» تقسیم گردد که مسئولین شهر از پذیرش آنها خودداری می نمایند.

در پی تهدید وزیر اجتماعی استان «اکستهم» از حزب دمکرات مسیحی در مورد اعزام اجباری پناهندگان به این شهر، «مارتینا شواین برگ»، رئیس شورای شهر، عنوان می نماید که هیچ محل مسکونی خالی در منطقه برای اسکان دادن پناهندگان موجود نمی باشد و در صورت اعزام پناهندگان به این شهر، شورای شهر در نظر دارد آنها را در زندان شهر «اسکان» دهد.

سیاست های سرکوبگرانه و ارهاب رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفته است. امواج وسیع توده هایی که سیزده سال پیش به علت فقدان سازمان رهبری کننده طبقه کارگر به انحراف کشیده شد، هم اکنون به دام آنچنان نفوذ ارتجاعی کشیده شده است که راهی جز مرگ یا انقلاب ندارد. رژیم جمهوری اسلامی ایران از بدو حاکمیتش تاکنون، مذهب را به عنوان مستمسک زیرکانه و مردم فریبانه در خدمت سرمایه داری بکار گرفته است و از این طریق به اغفال توده ها می پردازد. با این همه روزی نیست که عده ای از همین توده های رنج دیده را که در اثر فشار طاقت فرسای سیاسی - اقتصادی آگاه تر می شوند از خدمت بیشتر به رژیم تمکین نمی کنند و یا بر علیه رژیم دست به افشاگری می زنند، به بهانه های واهی به جوخه های اعدام نسیلند.

این روزها جناح های اصلی درگیر حاکمیت بلریدگر طرفداران خود را بسیج کرده به بهانه انتخابات و باهدف حذف جناح مقابل از قدرت سیاسی به رودرویی با یکدیگر پرداخته اند. در یک سو طرفداران رفسنجانی که خود را دولت حاکمه می دانند و در سوی دیگر هواداران محتشمی که در تلاشند، همچنان موقعیت فعلی خود را به عنوان اکثریت مجلس حفظ کنند. هر دو جناح سعی دارند با تبلیغات بین ناآگاه ترین اقشار جامعه، آرای سنتی خود را افزایش دهند و خیمه شب بازی کهنه شده انتخابات را به نفع خود و حذف جناح رقیب پایان بخشند. در حالی که توده مردم نسبت به هرگونه انتخابات و رفرم سیاسی که از جانب سردمداران رژیم صورت گیرد کاملاً بی تفاوتند اما دستگاه های تبلیغاتی رژیم فعالیت جناح ها و درگیری های آنان را به حساب مردم می

گذارند تا بتوانند از این جو سازی ها بهره برداری داخلی و بین المللی بنمایند.

در حالی که ایران با داشتن ذخائر عظیم نفت، گاز، طلا... به صورت یکی از مهم ترین بازار خاورمیانه جایگاه ویژه ای در بازار بین المللی کسب کرده است و رقابت شدیدی بین امپریالیست ها برای کسب این بازار در گرفته است، با وجودی که سالانه دهها میلیارد دلار فقط از فروش نفت در اختیار حاکمان ایران قرار می گیرد، اما توده های مردم ایران هم اکنون در آنچنان وضعیت معیشتی سخت و هولناکی قرار گرفته اند که تامین مایحتاج اولیه زندگی برایشان میسر نیست. هرچه بر حجم قراردادهای میلیاردی رژیم با کشورهای امپریالیستی افزوده می گردد، شدت فقر و فلاکت عمومی نیز بیشتر می شود، چرا که عموماً قراردادهای منعقد در زمینه خریدهای تسلیحاتی، وارد کردن کلر خنجات اسلحه سازی، شیمیایی و یا تکمیل پروژه های اتمی و وارد کردن تکنولوژی مدرن جهت ساختن بمب اتمی است. در حالی که توده های مردم روز به روز بی چیزتر می شوند، بخش عمده وجوه حاصل از حراج منابع طبیعی ایران، هنگام عقد قرارداد بین سران رژیم جمهوری اسلامی و کمپانی های امپریالیستی مخفیانه به حساب های بانکی سران رژیم در خارج از کشور واریز می شود. بیهوده نیست که رفسنجانی خود بزرگ ترین دلال و کمیسیونر نفت شناخته شده است و دیگر سردمداران رژیم، حتی لاجوردی معروف به جلال اوین، هریک فراخور پست های اشغالی در دولت، به طور متناوب و به بهانه های مختلف از جمله پزشکی جهت جابجایی ثروت افسانه ای خویش به سوئیس رفت و آمد می نمایند. طی یک سال گذشته هر دو جناح رژیم، سرمایه گذاری های هنگفتی در بخش صنایع ژاپن نموده اند. رفت و آمدهای

اخیر احمد خمینی به ژاپن نیز در همین رابطه می باشد.

سیزده سال پیش هنگامی که توده های عظیم میلیونی بر علیه رژیم شاهنشاهی به پا خاسته بودند، این طغیان صادقانه آنان برای برافکندن سیستم دیکتاتوری و سرمایه داری حاکم بود، اما دیکتاتوری، خشونت و سبیت رژیم جمهوری اسلامی ایران طی سال های گذشته به حدی بر عموم توده های مردم فزونی یافته است که تاریخ کمتر نظیر آن را به یاد دارد. با وجود بازیدهای مکرر نمایندگان سازمان ملل و صلیب سرخ از زندان های ایران و گزارشات متعدد درباره وضعیت طاقت فرسای زندانیان سیاسی ایران، اما رژیم جمهوری اسلامی ایران، بی اعتنا به تمام موازین و افکار بین المللی به طور مدام آن عده از زندانیان سیاسی ایران را که «تواب» نمی شوند، به جوخه های اعدام می سپارد. اخیراً نیز هنگام بازید نمایندگان سازمان ملل و صلیب سرخ از زندان های ایران، رژیم از هرگونه تماس زندانیان سیاسی با نمایندگان سازمان ملل و صلیب سرخ جلوگیری کرد و فقط اجازه داد مسئولین اهزامی با تمداری از افراد مورد نظر خود رژیم دیدار نمایند.

علیرغم تمامی کشتل و کینه توزی های رژیم بر علیه مخالفان، با وجودی که ماهیت عوام فریبانه و ضد مردمی رژیم بر دنیا آشکار است، در روزگاری که اگر دولتی در غرب و یا هر جای دنیا میزبان سران رژیم جمهوری اسلامی شود، مورد مواخذه مردمش قرار می گیرد، اما بلزهم رژیم جمهوری اسلامی مورد حمایت امپریالیسم آمریکا و اروپا قرار دارد. بر خلاف جنجال های ظاهری که هنگام تصفیه حساب دولت های غرب با رژیم جمهوری اسلامی به راه می افتد، این رژیم مورد حمایت و پشتیبانی آمریکا و کشورهای

بقیه در صفحه ۳۷

غربی است. تا وقتی که رژیم جمهوری اسلامی مطابق خواست آمریکا و اروپا در اکثر زمینه ها، به ویژه در سیاست اقتصادی (عقد قراردادها) و مسائل بین المللی با امپریالیست ها هم سو می باشد، هیچگونه ادعائی بر علیه جمهوری اسلامی وجود ندارد، حتی دست رژیم تا آنجا باز گذاشته می شود که در سرتاسر اروپا و آسیا دست به ترور بزند، بمب گذاری کند و به تعلیم و تربیت و سازماندهی ارتجاعی ترین جریانات مذهبی از قبیل حزب الله و اخوان المسلمین بپردازد. اما آنجا که منافع انحصارگران آمریکا، اروپا و ژاپن تامین نمی شود، آن وقت همین کشورها هوادار آزادی و دمکراسی برای مردم ایران می شوند؟! اگر این حربه کارساز نشد و منافع آنان را تامین نکرد، آن وقت سازمان مجاهدین خلق به رهبری رجوی به مثابه تنوع عوام فریبانه برای ترساندن رفسنجانی و یا از راه به در کردن مبارزات توده ها در لحظات ضروری مورد استتمال چندباره پیدا می کند. البته رژیم جمهوری اسلامی در اکثر سیاست های بین المللی، به ویژه آنجا که تبلیغات ضد کمونیستی غرب ایجاب می کند همیشه در کنار آمریکا و غرب مانده است. تبلیغات ضد مارکسیستی که پس از شکست حزب کمونیست شوروی و سیله حاکمان ایران به راه افتاده است خود نشانگر عمق وحشت و هراس رژیم از کلرگران ایران است.

انحرافات روزیونیستی ریشه دار حزب کمونیست شوروی سرانجام به شکست این حزب و قبضه قدرت سیاسی توسط بورژوازی انجامیده است. اصلاحاتی که تحت لوای «پروستریکا» بینش مارکسیستی مبارزه طبقاتی را رها کرده بود، به ادامه و بسط فرمیسم، افکار مسالمت جویانه و لیبرال منشانه دست

زده بود، سرانجام با شکست کامل این خط مشی، قدرت را به بورژوازی سپرد. اگرچه سیاست های تسلیم طلبانه گریباچف و دیگر محافظه کاران موجب واکنش نظامیان در ۱۹ اوت ۱۹۹۱ گردید، اما از همان ابتدای عصیان نظامیان و درخواست آنها از حزب کمونیست جهت اتخاذ خط مشی رادیکال، بن بست حزب به بن بست نظامیان تبدیل شد. سرانجام یلتسین توانست با پشتیبانی امپریالیست ها، کودتای واقعی را سازمان دهد، آن طور که انتظار می رفت به انهدام ارکان اقتصادی و سیستم موجود بپردازد و تلاش گسترده ای را به عمل آورد تا بتواند سیستم اقتصادی و سیاسی جدیدی که لازمه یک حکومت سرمایه داری و ضدانقلابی است را با کمک امپریالیسم جهانی استحکام بخشد. هر چند زیبا جلوه دادن چهره بورژوازی و سیستم پارلمانتاریسم، امروزه برای یلتسین بورژوا - ناسیونالیست و متحدین جدیدش ضروری است اما حوادث بعدی نشان خواهد داد که فروپاشی شوروی نه تنها به صلح و امنیت جهانی کمک نمی کند، بلکه برعکس با وسیع تر شدن عرصه تاخت و تاز امپریالیسم آمریکا و گسترش نفوذ آن، ناامنی در سراسر دنیا بیشتر خواهد شد. چه بسا واکنش های قهرآمیز بعدی نسبت به سیاست توسعه طلبانه آمریکا، در شوروی با آن همه سلاح های هسته ای و پراکندگی، و یا در گوشه دیگری از جهان کلبرد سلاح های هسته ای را موجب شود و بشریت را در لبه پرتگاه قرار دهد.

کلرگران و زحمتکشان ایران اعضا و هواداران سازمان

اکنون در شرایطی به گرامیداشت سالروز قیام باشکوه بهمن ۱۳۵۷ و ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ روز بنیان گذاری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران می پردازیم که توده های مردم تحت انقیاد و ستم روز افزون رژیم جمهوری اسلامی قرار دارند. هر روز که می گذرد فشار طاقت فرسای سیاسی - اقتصادی رژیم بر دوش صوم توده های مردم ایران سنگین تر می شود. تا زمانی که در ایران رژیم جمهوری اسلامی برقرار است، هیچگونه بهبودی در زندگی اقتصادی و اجتماعی مردم صورت نخواهد گرفت. سیزده سال حاکمیت جمهوری اسلامی نشان داد این رژیم جز به منافع بورژوازی و حفظ قدرت سیاسی، به چیز دیگری نمی اندیشد. سیاست آینده سران رژیم به طور آشکار تداوم همان روش سیزده سال اعمال دیکتاتوری و سرنیزه است. توهمی که توده مردم در ابتدای استقرار رژیم به خمینی و حکومت اسلامی داشت اکنون فروریخته است. عموم کلرگران و زحمتکشان ایران به چیزی کمتر از سرنگونی قهرآمیز رژیم جمهوری اسلامی تن نخواهند داد. نارضایتی عمومی و مخالفت های گسترده و روز افزون کنونی مردم با سیاست های اقتصادی و اجتماعی رژیم راه را برای سازماندهی و بسیج توده ها بر علیه رژیم جمهوری اسلامی هموارتر کرده است.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از همه نیروهای انقلابی و مترقی دعوت می کند بر علیه سیاست سرکوب و اختناق رژیم جمهوری اسلامی تا سرنگونی این رژیم مبارزات خود را تداوم بخشند. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بهمن ماه ۱۳۷۰

گرانی سرسام آور در سراسر کشور

و بیمارستان، دخانیات، دارو و... می افزایشند و دولت بیش از پیش سوبسید کالاهای اساسی را تعدیل و حذف می کند. اگر از شهر تهران که به عنوان یکی از گران ترین شهرهای جهان شناخته شده است، بگذریم، گرانی و تورم در دیگر شهر

بر خلاف وعده و وعیدهای توخالی رهبران جمهوری اسلامی، همچنان بر قیمت اغلب خدمات، کالاها و مایحتاج عمومی توده های مردم ایران افزوده می شود. رشد قیمت ها بویژه طی دی ماه و بهمن ماه سال جاری آنچنان سریع و حیرت آور بوده که در اکثر شهرها و روستا های کشور موجی از نارضایتی عمومی را برانگیخته است. توده های مردم به علت ثابت بودن حقوق و دستمزدها از یک طرف و بالا رفتن روزافزون قیمت کالاها و خدمات مصرفی از طرف دیگر، به کلی قدرت خرید خود را از دست داده اند و حتی قادر به تامین ضروری ترین نیازمندی های زندگی روزمره خود نیستند. فشار گرانی و تورم به ویژه بر دوش کارگران، حقوق بگیران، بیکاران و دیگر اقشار زحمتکش جامعه سنگینی می کند. اکثریت اهالی جامعه علیرغم آنکه روزانه ۱۲-۱۶ ساعت کار می کنند، قادر نیستند حتی سر ماه کرایه خانه خود را پرداخت کنند.

هر عدد	بهای قدیم	بهای جدید
سنگک	۲۰ ریال	۳۰ ریال
لواش	۱۰ ریال	۱۵ ریال
بربری	۱۵ ریال	۲۰ ریال
مشهدی	۱۰ ریال	۲۰ ریال

ها و روستاهای کشور نیز بیدار می کند. از تلخی بیستم دی ماه تا پنجم بهمن ماه سال جاری در مناطق غرب ملزنان (نور، نوشهر، تنکابن، رامسر) گوشت گوسفند از هر کیلو ۳۰۰۰ ریال به ۳۴۰۰ ریال، گوشت گاو و گوساله از هر کیلو ۱۸۰۰ ریال به بیش از ۲۳۰۰ ریال، تخم مرغ از هر شانه ۱۸۰۰ ریال به ۲۱۰۰ ریال و پنیر از کیلویی ۲۱۰۰ ریال به ۲۴۰۰ ریال افزایش یافته اند.



در ارومیه فروش تخم مرغ از کیلویی به دانه ای رسیده است و هر عدد تخم مرغ ۷۵ ریال است. قیمت تخم مرغ قبل از افزایش هر کیلو ۸۵۰ ریال بود که بطور معمول هر دانه حدود ۵۵ الی ۶۳ ریال به خریدار عرضه می شد. در ارومیه قیمت گوشت گاو و گوسفند مخلوط با استخوان و چربی نیز به ترتیب از ۲۴۰۰ ریال و ۲۶۰۰ ریال به ۲۵۰۰ ریال و ۲۸۰۰ ریال افزایش یافته اند.

بعد از ظهر سه شنبه اول بهمن ماه جلری در مشهد هر عدد نان ماشینی از ۱۰ ریال به ۱۲/۵ ریال، نان سنگک از ۲۵

در حالی که هر روز از قدرت خرید توده های مردم کاسته می شود، سرمایه داران، تجار و سودجویان بخش خصوصی باز هم بر قیمت گوشت، مرغ، روغن نباتی، برنج، تخم مرغ، حبوبات، قند و شکر، مسکن، مصالح ساختمانی، حمل و نقل و دیگر کالاها و خدمات مصرفی می افزایشند و دستگاههای دولتی نیز در این مسابقه گوی سبقت را از بخش خصوصی ربوده اند و هر روز بر بهای خدمات و کالاهای دولتی از قبیل آب و برق و تلفن، نفت، نان، بنزین، عوارض شهرداری و نوسازی، شهریه مدارس، اتوبوس، خدمات درمانی

طی چند روز اول بهمن ماه نرخ رسمی کالاس و سوبسید معمولی در سطح شهرستان های کرج، ساوجبلاغ و شهریار هر کیلوگرم ۵۰۰ ریال افزایش یافت. به دنبال این افزایش قیمت، خرده فروشی هر کیلو انواع کالاس و سوبسید معمولی بقیه در صفحه ۳۹

گرانی سرسام آور . . .



صفهای طولیل مردم در برابر شعبات نفت

از ۱۶۰۰ ریال به ۲۱۰۰ ریال رسید. این افزایش در حالی بود که در طی چند روز قبل از آن قیمت هر کیلوگرم گوشت گوسفند بتدریج از ۲۹۰۰ ریال تا مرز ۳۳۰۰ ریال، هر کیلو گوشت مرغ از ۱۴۵۰ ریال به ۱۶۵۰ ریال و هر شانه تخم مرغ از ۱۵۰۰ ریال به ۲۰۰۰ ریال افزایش یافته بود.

از اواخر دی ماه تا اوایل بهمن ماه سال جاری در گناوه نیز ۲۵ درصد بر قیمت مرغ و شصت درصد بر قیمت تخم مرغ افزوده شد. این افزایش، گران شدن قیمت دیگر مواد پروتئینی و مواد غذایی را به دنبال داشت.

قیمت مواد پروتئینی در اوایل بهمن ماه در شهرهای بهشهر، نکا، ساری، قائم شهر، بابل و آمل نیز به طور چشمگیری افزایش یافت:

کالا	قیمت قدیم	قیمت جدید
گوشت گا و گوساله	۲۲۰۰ ریال	۳۲۰۰ ریال
گوشت گوسفند	۲۵۰۰ ریال	۳۶۰۰ ریال
مرغ	۱۳۵۰ ریال	۱۷۰۰ ریال
تخم مرغ هاشانه	۱۴۰۰ ریال	۲۱۰۰ ریال

شهرها و روستاهای کشور به ویژه در مناطق سردسیر ۱۰۰ الی ۳۰۰ ریال بوده است - با توجه به اینکه وزارت نفت از تامین سوخت مصرفی مردم در زمستان سر بلز سایر کالاهای کوپنی از بلزار آزاد تهیه کنند و از این بابت نیز هزینه های گزافی را تحمل نمایند.

بررسی نمودار سیر صعودی قیمت کالاها و خدمات مصرفی در طی ماههای دی و بهمن در اکثر شهرها و روستاهای کشور نشان می دهد که سرمایه داران و دولت حامی منافع آنها چگونه برای انباشتن بر ثروت های بیکران خود، توده های کلرگر و زحمتکش جامعه را به فقر و فلاکت سوق می دهند. ناتوانی مردم در زمینه تامین حداقل مایحتاج زندگی موجب آن شده که زحمتکشان علنا دولت جمهوری اسلامی را به عنوان مسبب اصلی تمامی مصائب و بدبختی های خود قلمداد کنند و از هر فرصت بدست آمده جهت بلند کردن فریاد اعتراض خویش بر علیه سیاست های ضد مردمی رژیم و کلیت نظام فاسد و نکبت بار سرمایه داری استفاده کنند.

زده است، در اکثر نقاط کشور توده های زحمتکش برای گرم کردن حداقل يك اطاق مجبور بوده اند که روزانه حداقل ۱۵ لیتر نفت از بلزار آزاد تهیه کنند. یعنی روزانه حداقل ۱۵۰۰ ریال فقط بابت تامین ۱۵ لیتر نفت سفید پرداخته اند. شایان ذکر است که برای نمونه در سال ۱۳۶۹ تا اواسط آذرماه حدود ۹۰۰ لیتر نفت سفید در تهران برای هر خانواده از طرف وزارت نفت توزیع شده بوده اما در سال ۱۳۷۰ تا اواخر بهمن ماه فقط ۱۰ لیتر نفت کوپنی برای توزیع بین خانواده ها اعلام شده است که این خود موجب آن گشته که مردم نفت مورد نیاز خود را نیاز همانند

قیمت اجناس و کالاهای ضروری در دره شهر نیز بعد از جریان سیل آذرماه سال جاری تا اوایل بهمن ماه به صورت حیرت آوری افزایش یافت و قیمت کالاها و خدمات مصرفی ۲۰ تا ۸۰ درصد نسبت به قیمت های قبل از بروز سیل افزایش نشان می دهد.

در استان خوزستان حق ویزیت پزشکان متخصص از ۸۰۰ ریال تا ۲۵۰۰ ریال تعیین شد. افزایش حق ویزیت پزشکان در دی ماه سال جاری با افزایش ۲۰ درصدی تعرفه های درمانی همراه بوده است.

بهای هر لیتر نفت سفید نیز در اکثر

دوایهای رفسنجانی . . .

بخش درآمدهای ارزی برنامه پنجساله مبلغ ۲ میلیارد دلار تحت عنوان متفرقه قید کرده اند و تقریباً تحصیل حدود همین مقدار ارز از باب خدمات و توریسم منظور داشته اند. از دو مورد آخر که بیشتر برای مزاح در برنامه پنجساله جای گرفته اند می گنیم و به عملکرد تحصیل منابع ارزی از بابت صادرات کالاهای غیر نفتی می پردازیم .

سالیانه حدود ۳/۶ میلیارد دلار ارز می بایست از طریق صادرات کالاهای غیر نفتی نصیب جمهوری اسلامی گردد تا در طول پنج سال برنامه به مرز ۱۸ میلیارد دلار برسد. حال ببینیم در طول سه سال اول برنامه پنجساله این امر چگونه عملکرد داشته است :

طبق گزارش آماری بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران درآمدهای ارزی کشور از بابت صدور مواد نفتی بدین شرح بوده است :

سال ۱۳۶۸ (اولین سال برنامه پنجساله رژیم) يك میلیارد دلار
سال ۱۳۶۹ (دومین سال برنامه) حدود ۱/۴ میلیارد دلار
نه ماهه اول سال ۱۳۷۰ حدود ۱/۸ میلیارد دلار.

بدین ترتیب در طول نزدیک به سه سال برنامه، جمع درآمد ارزی حاصله از صدور کالاهای غیرنفتی حدود ۴/۲ میلیارد دلار می باشد که اگر این رقم را از ۱۸ میلیارد دلار پیش بینی شده کسر نماییم ، رژیم جمهوری اسلامی در دو سال پایان برنامه پنجساله اول باید حدود ۱۳/۸ میلیارد دلار درآمد ارزی حاصله از صادرات کالاهای غیر نفتی داشته باشد، یعنی سالیانه رقمی نزدیک به ۷ میلیارد دلار. اکنون پرسیدنی است که کدام انسان اندک آگاه به مسائل اقتصادی می

تواند باور کند که رژیم جمهوری اسلامی که در طول سه سال فقط ۴/۲ میلیارد دلار از صادرات مواد غیرنفتی تحصیل ارز کرده اکنون در طول دو سال آتی برنامه، سه ونیم برابر آن رقم یعنی حدود ۱۳/۸ است .

میلیارد دلار درآمد ارزی نصیب خود کند؟ بدیهی است که این امر تنها می تواند در ممتز علیل طراحان اقتصادی و رهبران جمهوری اسلامی بگنجد که « برنامه پنجساله اول اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی » را طرح ریزی و به تصویب رسانده اند و از اقتصاد تنها بلزی با ارقام را فرا گرفته اند. البته باز هم این تمام مطلب نیست . اگر نگاهی به ارقام ذکر شده از سوی کارگزاران

جمهوری اسلامی در این زمینه افکنیم ، خواهیم دید که باتوجه به لغو پیمان ارزی و ایجاد تسهیلات استثنایی از سوی دولت رفسنجانی، بیش از ۹۰٪ درآمد ارزی حاصله از صادرات کالاهای غیرنفتی هر ساله نه به خزانه دولت بلکه به جیب گشاد سرمایه داران بخش خصوصی، تجار



بنابه گزارش های منتشره از سوی بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و بانک بال سوئیس ، رژیم جمهوری اسلامی حدود ۱۳ میلیارد دلار از منابع خارجی وام دریافت داشته است و سخت در تلاش است برای سال ۱۹۹۲ حدود ۱۵ میلیارد دلار دیگر از موسسات مالی - بین المللی از قبیل بانک جهانی و صندوق بین المللی پول وام دریافت دارد. علاوه بر این وام ها، رژیم جمهوری اسلامی در طول سال ۱۹۹۱ حدود ۷ میلیارد دلار نفت خام و فراورده های پتروشیمی را پیش فروش کرده است که این خود نیز نوعی تحصیل اعتبار و اخذ وام محسوب می شود. هم اکنون میزان بدهی های خارجی جمهوری اسلامی به انحصارات مالی - امپریالیستی آنچه آن روه افزایش نهاده است که رهبران رژیم حتی از برملا شدن این امر در نزد کارگزاران خود در وحشت بسر می برند و می کوشند مانع آن شوند که کسی از میزان وام های اخذ شده از منابع خارجی، مدت بلزپرداخت وام و بهره آن و شرایط اسارتبار اخذ وام مطلع شود. در این زمینه ابوالحسن حائری زاده که درباره لایحه بودجه سال ۱۳۷۰ در جلسه علنی سال ۶۹ به میزان ۲/۴ میلیارد دلار

اعترافات يك شكنجه گر

قسمت دوم



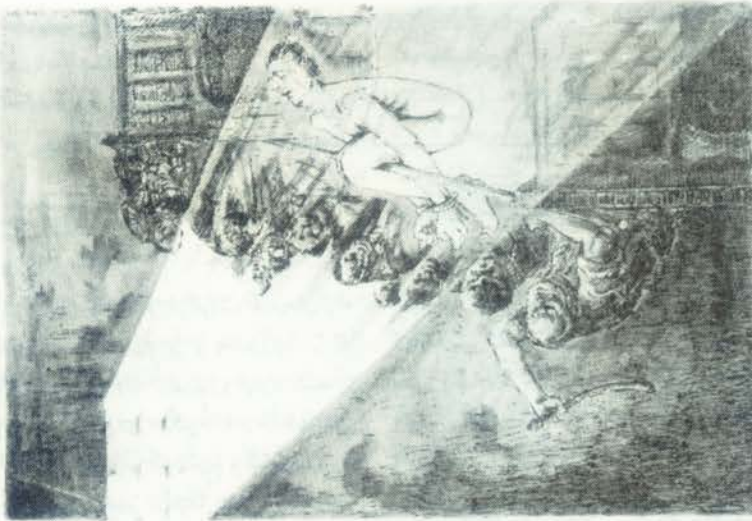
این مرد عضو مرکزیت سازمان راه انقلابی است ، آدم پر و باسودایه . به تنهایی می تونه يك کشور رو اداره کنه . آدم خطرناکی برای حکومته . ما که نمی خواهیم اصلیتمونو گم کنیم و کشور رو به دست اجانب بدیم . دقیقاً روش عملیات سنجیده را پیاده کنید . به چهار میخ بکشیدش طوری که تموم ارتباطات ، خونه های تیمی و مراکز سری سازمان رو لو بده . ترکیه به شما افتخار خواهد کرد .

بیوگرافی مرد مزبور - حمید کاویان - را در اختیارمان گذاشت . هنگامی که می خواستیم اطاق رئیس را ترك کنیم ، صدایم کرد و بقیه را مرخص کرد . با لبخندی ملیح و دلنشین گفت : مقامات بالا از وظیفه شناسی تو حرف می زنند . ببینیم این بار چکار می کنی و ... درباره رتبه تو هم شخصاً با بالا صحبت می کنم تا سمتی تو اداره بهت بدن . اونش با من ، تو غصه اونو نخور . اما به شرطی که بتونی کاری از پیش ببری . خوب بیش از این وقتتو نمی گیرم . باشه برای بعد .

وقتی وارد اطاق شكنجه شدم ، همه اشیاء و وسایل کار شسته و رفته به نظر می رسید و آماده کار بود . به قول حسین ، این مجهزترین محل برای اعتراف گیری است . برای ما کلمه شكنجه معنی نداشت و از بکار بردن آن خودداری می کردیم . شاید این يك وظیفه بود که باید انجام می دادیم . لحظه ای بعد مردی با قامت برجسته ، صورتی گرد با سبیل های پریش و ته ریشی که چهره اش به ولگردان خیابان بیشتر می نمود تا يك

سیاسی کمونیست و موهای سیاه و کوتاهش که رشته های موی سفید در خود پنهان کرده بود ، در کنولمان قرار دارند . اندکی به خود لرزیدم . اگر هنگام اعتراف بتواند یکی از ما را گیر بیاورد ، دخلمان درآمده است . جثه وحشی گونه ای دارد . حسین گومرگفت : لخت شو هیولا . حمید کایان لباس هایش را تمام و کمال درآورد . پنداری این چندمین بار است که گذارش به محلات افتاده است . سرش را پایین انداخت و دم نزد . حسین گفت : شنیدم خیلی پهلوانی جوون . ارواح ننه ات . اینجا فیل باشی ، آبت می کنیم . حمید چیزی نگفت . پشت سر هم سیلی به گوش حمید زد و حمید با تنه ای حسین را نقش زمین کرد . با دیدن این منظره ، سه نفری به جونش افتادیم . تا می خورد کتکش زدیم . آنقدر که خودمان خسته شدیم . هیکل بزرگ و خون آلود حمید روی زمین نقش بسته بود و هر دم تکانی می خورد . ازجا بلندش کردیم و او را به آویزه فلسطینی بستیم . بعد به اعتراف گیری پرداختیم . چندین بار سئوالات متعددی کردم . به جای پاسخ ، تقی به صورتم انداخت . آویزه را در هوا تکان دادم . می دانستم ددش چندین برابر است . خون در صورت سفیدش دویده بود و رگ های دستش کلفت تر به نظر می رسید . خون درچشمش جمع شده و به سان دراکولایی خون آشام شده بود . يك ساعت به همین حال ماند . برای آنکه روحیه اش را خرد کرده باشم ، شروع به ناسزاگویی به آرمان و ایده و هواداران

سازمان نمودم . متوجه شدم که خون از دماغش می آید . خنده ام گرفت و گفتم : بچه غول یا اعتراف کن یا اونقدر می زارم خون ازت بره تا بمیری . همین طور هم شده ، آنقدر خون از او رفت تا بیهوش شد . از آویزه او را پایین آوردیم . به روی او آب ریختیم تا به هوش بیاید . حتی يك لحظه هم نباید استراحت کند . چندین بار سرش را در ظرف آب فرو بردیم تا خودش بند آمد . بازوانش خشک و کرخ شده بود . گویا یکی از بازوانش شکسته بود . خواستیم به جلو بکشیمش ، نمره ای زد . روی تخت درازش کردیم . سرش را در حوضچه آب یخ فرو بردیم ، مثل ماهی که از آب گرفته باشی ، وول می خورد و می جهید . سه نفری به رویش چنبره زدیم ، چندمین بار سرش را در آب فرو کرده و مجدداً بیرون آوردیم ، به طوری که سایه مرگ را حس کند . وقتی مقاومت می کرد ، خشمم دو چندان می شد ، طوری که دلم می خواست دماغش را به خاك بمالم . دمر روی زمین رهایش کردیم تا نفس تازه کنیم . وی لرزید . اطاق سرد بود . حسین سئوال کرد : از اول شروع می کنیم . آدرس محل زندگی افراد تیمت را بگو . ساعت و محل قرارهایت ؟ حمید نگاهی غضب آلود به حسین انداخت . حسین چشم از او دزدید ، گویی ترسیده باشد . لگدی محکم به سر حمید کوفت . حمید به خودش پیچید و حسین باز فریاد کشید : مادر به خطا خیال کردی آلت دست توئیم ، نشونت می دم . او رابه فلك بستیم . بقیه در صفحه ۴۲



مامور فلک کردن من شدم . آرام کنر گوشش نجوا گونه گفتم : آخه برادر برای کی ؟ واسه چی ؟ ها...؟ برای کسانی که تو رو لو دادن ، برای اون دهاتی های بی سرو پا که الف رو از ب تشخیص نمی دن ؟ با جمله ای که از حمید شنیدم ، میخکوب شدم . تنها يك کلمه «طوفان» فهمیدم ، سراپا گوش به انتظار همه حرف هایش ایستادم . پرسیدم : طوفان چی برادر اسم کیه یا چیه ؟ برای يك لحظه سکوت فضای اطاق را فرا گرفت . حمید گفت :

طوفان که بباد کوچیک و بزرگ را در هم می کوبد. برای آمدن طوفان به گردبادهای سهمگین نیاز است . پیشدستی کردم و گفتم : راستشو بخوای من که از حرف های تو چیزی عایدم نشد. خنده ای تمسخر آمیز کرد وگفت : حرف های منو تنها کسانی می فهمن که لایق این نوع زندگی اند. برای اینکه به حرف هایش پایان ندهد، پرسیدم : خوب فکر می کنی چه کسانی حرف های تو را می فهمن ؟ چشمانش را گرداند و گفت : زحمتکشان . داشتم از کوره در می رفتم . دلم می خواست زبونشو بجوم ولی خود را کنترل کرده و گفتم : تو به کی می گی زحمتکش ؟ گفت : به اونایی که زره های وجودشون طوفان رو می سازه . طوفان که بیاره همه شمارو به زباله دونی تلریخ می ریزه . تو و اون اربابا . شلاقی که از دم اسب ساخته بودن ، آوردم و چندین بار بر دهانش کوفتم . طوری که جای هر کدام ورم کرد و اثری از خود برجای گذارد. بی درنگ به فلکش کشیدم . آنگه او را زدم تا بیهوش شد. خنده های مصطفی مرا عصبی می کرد. دلم می خواست حساب او را هم برسم . بعد از فلک در اطاق دواندمش ، خودش را روی زمین می کشید. چندین بار این عمل را با کابل تکرار

نمودیم . پاهایش خون مردگی پیدا کرده بود . با هر شلاقی که به پایش می نشست، پوست آن به شلاق می چسبید. دوباره از شدت درد بیهوش شد و باز هم به هوشش آوردیم . لحظه ای نباید درنگ کرد و راحتش گذاشت . هر سه نفرمان خسته شده بودیم . به مرکز اطلاع دادیم تا بازجوی تازه نفس بفرستند.

وقتی به خانه رسیدم ، ساعت پنج بعدازظهر بود. هشت ساعت مداوم تلاش بیهوده ای برای گرفتن اعتراف کرده بودیم . در که باز شد، همسرم و دخترم به طرفم آمدند. هردوی آنها را بوسیدم . زخم لباس هایم را درمی آورد که لکه های خون را روی آن دید وگفت : صدات این خون چیه ؟ اول هول کردم . بعد لبخندی زدم و گفتم : هیچی بایکی از اوباشان خیابون درگیر شدم . به قرارگاه نمی اومد. من هم زدم و خون از بینی اش جاری شد. همین. او هم باور کرد وگفت : مواظب خودت باش عزیزم . بعد شروع کرد از کارم پرسیدن . صورتم سرخ شده بود . گویا متوجه درونم شده باشد، گفت : چرا سرخ شدی مگه چطوره ؟ گفتم : هیچی شاید گرسنه ام . کلرم خوبه . راضی هستم . بالاخره کاره ریگه . سیگاری پشت سیگار آتش زدم . با خود فکر می کردم : چه

حیله دیگری با این مرد سمج به کار برم ؟ برای من انسان بودن آنها هیچوقت معنی پیدا نکرد. تنها مسئله ، رقابتی بود که بین بلزجوها برای پیدا کردن پست و مقام با یکدیگر وجود داشت . آن شب تا صبح خوابم نبرد. سیگارم تمام شد. شب از نیمه گذشته بود. بیرون رفتم تا به بهانه سیگار خریدن نفسی تازه کنم .

فردای آن روز ساعت ۹ صبح پست را تحویل گرفتیم . پیش از ما يك گروه خبره چهار نفره که از پایتخت اعزام شده بودند و گویا رئیس شهربانی پایتخت نیز به همراه آنها بود، پست را در دست داشتند. وقتی وارد اطاق شدیم ، او را آویزان از سقف دیدیم . نکه پاره اش کرده بودند، همانند گرگی که به گوسفندی حمله کند. چه بسا کار ما را سازه تر کرده باشند و ما راحت تر می توانستیم از او اعتراف بگیریم . از آویزه پایین آوردیمش . حسین نیامده بود . من و مصطفی یازبچی شروع به کار کردیم . به حمید گفتم : منو می شناسی ؟ گفت : آره همون ماچه سگ دیروزی هستی . با ناراحتی گفتم : آفرین . خوب شناختی ، امروز می برمت اطاق ریگه . وارد اطاق دیگری شدیم . محل شکنجه تنها يك در داشت و سقف آن بقیه در صفحه ۴۳

می شدم . تمام عقده ها و خستگی ها را سر متهم پیاده می کردم . وقتی ماموریتی را به دست می گرفتم ، کسی احوال مرا نمی پرسید تا پایان ماموریت .

روز به روز حمید لاغرتر و ضعیف تر می شد . ما تصور می کردیم طاقتش را از دست می دهه ، اما برعکس هرچه بر شدت شکنجه اضافه می شده ، اندام او سخت تر و مقاومترش شدیدتر می شد . بی خوابی های او به چند هفته می رسید . از آن مرد قوی هیكل تنها پوست استخوانی مانده بود آندویدار مانده بود که آب چشمانش خشک شده بود به همین سبب زخم هایی در چشمانش پدیدار شده بود ، به گونه ای که آدم رغبت نمی کرد در چشمانش نگاه کند . بعد از اینکه بلزجوها ناامید شدند ،



شیشه ای آگوستیک بود . سقف را تارک کردیم ، به طوری که تنها يك روزنه در اطاق می تابید . صدای مردان ، زنان و کودکان شکنجه شده به گونه ای که تصور کند در این لحظه شکنجه می شوند ، پخش کردیم . اندکی گوش فرا داد و بعد فریاد زد و خود را به این طرف و آن طرف انداخت و شروع به گریستن نمود . نقطه ضعفی از او پیدا کردیم . حاضر نبود زجر دیگران را بشنود اما حاضر می شد تا هزاران بار شکنجه اش کنیم . دو ساعت مداوم نوارهای مختلف را برایش پخش کردیم .

دوباره حالت سلول را تغییر دادیم .

ایستاده خوابش می برد . هر وقت چرت می زد ، چندین مشت بر سر او کله اش فرود می آمد . همه نوع شکنجه را در مورد او اعمال کردیم . حتی موی یال اسب را به سوراخ آلت تناسلی او فرو برده و بیرون آوردیم . وقتی بیرون می آوردیم ، زمین را چنگ می زد و خون در صورتش جمع می شد . خشمگین به نظر می رسید . چشمانش می خواست از حدقه بیرون بپرد ، از شدت درد بیهوش شد . بلز با آب و کتک به هوشش آوردیم . زمانی که تازه شروع به کلر کرده بودم ، از اینکه نمی توانستم اعتراف بگیرم ، عصبانی می شدم و خسته

بین بلزجوها شایع شده بود که هر کس از حمید اعتراف بگیرد ، جایزه خواهد گرفت . امثال این خیرها ، هر لحظه آدم را دلخوش می کرد . به امید اعتراف گرفتن ، ۹ روز تمام حمید را در حوضچه مدفوع نگه داشتیم . غذای چرب به خوردش می دادیم تا زیر شکنجه بیهوش نشود . بعد از ۹ روز او را از حوضچه بیرون آوردیم . با دیدن بدن حمید ، حالت چهره ها عوض شد و هرکس صورتش را به طرفی برگرداند و یا حالت اخصی به صورتش می داد و تقی روی او می انداخت . تمام بدنش پر شده بود از زخم هایی به اندازه يك خشت . وقتی که این منظره را دیدم بی اختیار گریه ام گرفت . بدترین شکنجه ای که دیده بودم ، تصورش را نمی کردم . برای اینکه دیگران گریه ام را نبینند از اطاق بیرون رفتم . همه بلزجوها برای تماشا به اطاق شماره ۲۰ می رفتند . لحظه ای در تفکرات خود غرق شدم : حمید کایان با بدنی پر از زخم های بزرگ . تصور نمی کردم که خودم اینچنین با این گونه مسائل برخورد کنم . يك پیکر نیمه جان زخم آلود . لحظه ای بعد پیش خودم گفتم : صدات مسئله مهم تر از اینهاست ، از این آدم ها زیاده . گیرم که تو شکنجه نکنی ، چی می شه ؟ هیچی یکی دیگه میار جای تو این کلرو می

گیره دستش و انجام می ده ، بهتره به کلروان ببیوندی .

به اطاق برگشتم . صدای خنده و تفت بلزجوها فضای اطاق را پر کرده بود . پیکر همچون چوب حمید در برابرم بود و نماشاگران با دستمال بینی اشان را گرفته بودند . او شکنجه می شد ولی دم برنی آورد . توسط طنابی که از سقف آویزان بوده ، او را سرپا نگه داشتیم . حمید چانه به سینه نشانده و ناله می کرد ، مثل کودکی که از فرط زیاد گریستن گلویش خشک شده باشد . هنگامی که به او می نگریستی بقیه در صفحه ۱۰

حربه دیگری بکلر بردند تا شاید موفق شوند و آن حوضچه مدفوع بود . بلزجوها با ماسک به این اطاق می روند تا بوی مدفوع آزارشان ندهد . حمید را در این حوضچه تا زیر چانه فرو بردند . فضای اطاق را بو پر کرده بود . او دیگر کنترلی بر وجود خود نداشت و فقط زبانش بود که می توانست از آن استفاده کند . هر کدام از ما به نوبت بالای سرش می ایستادیم تا خوابش نبرد ، چون با مرگ او بزرگ ترین پرونده بسته می شد و امکان داشت پاداش و تشویق نامه ما هم با این همه زحمت پایمال شود و حتی ما را توبیخ کنند .

حوام فریبی‌های . . .

خارج از کشور مقیم هستند از متخصصین همان رشته در داخل کشور به مراتب بیشتر می باشد. بنابراین جذب قشر تکنوکرات به داخل کشور از نیاز ذاتی سرمایه صنعتی و اجبار رژیم در این زمینه نشئت می گیرد و نه خواست رژیم یا تغییر وتحولی در حلقه و ریشه های این مهاجرت. از زاویه دیگر مسئله بدین شکل مطرح می گردد که مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور در بعد کمی، تاثیر زیادی در



افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی در سطح بین المللی داشته است و همین امر مشکلات زیادی را برای جمهوری اسلامی در روابط خود با دنیای خارج پدید آورده است. به عبارتی اگر رژیم بتواند بخشی از نیروهای مقیم خارج از کشور را جذب کند، به شکلی در جهت مشروعیت بخشیدن به خود در افکار جهانی و مجامع بین المللی حرکت نموده و خواهد توانست از موقعیت ها و دیپلماسی بین المللی استفاده کند. شواهد تاکنونی نشان می دهد که رژیم جمهوری اسلامی به نتایج مطلوبی در این رابطه دست نیافته است و اکثر ایرانیانی که برگشت آنان از نظر رژیم بلامانع بوده است، به وعده و وعیدهای سران حکومتی با بی احتیایی برخورد نموده و در مواردی که به صورت «آزمایشی» به ایران سفر کرده اند تا شرایط

اقامت دوباره در کشور را از نزدیک بررسی کنند، بیش از گذشته دلسرد گردیده اند و علاقه ای به بازگشت به داخل کشور از خود نشان نمی دهند.

در این میان طیف های ارتجاعی راست در اپوزیسیون که اینک متمایل به «سوسیال دمکراسی» غرب نیز شده اند، بنابه وظیفه تاریخی خود که خدمت به رژیم های ارتجاعی و حداکثر چانه زدن با رژیم است، از این دعوت رفسنجانی سراز پا نشناخته و به وجود آمدند و در بوق و کرنا دمیدند که شرایط برای بازگشت به ایران مهیا می گردد؛ حتی پا را از این فراتر گذاشته از احتمال «انتخابات آزاد» و «دمکراسی پارلمانی» به شکل غربی آن در ایران سخن گفتند. این طیف های واخورده هنوز هم در توجیه سیاست اغوا گرانه خود تلاش می ورزند. جامعه ایرانی خلج از کشور مسلما گذشته خیانت بلر این جریان را در خدمت به رژیم دین و سرمایه و استحکام پایه های آن فراموش نخواهند کرد و تلاش ملبوحانه آنان برای ایفای نقش ستون پنجم رژیم در میان ایرانیان خارج از کشور را بر ملا خواهند ساخت. ایرانیان آگاه و مبلذ خلج از کشور تنها در صورتی می توانند با سرفرازی به سرزمین خویش بزرگردند که رژیم جمهوری اسلامی به عنوان مسبب اصلی مصائب بی شمار سیاسی - اقتصادی و اجتماعی، سرنگون شود و جامعه بر مبنای یک دمکراسی فراگیر توده ای اداره گردد.

* به موجب روایات انجیل هنگامی که قوم بنی اسرائیل از اسارت مصر می گریخت افراد سست عنصری که تاب تحمل مشقت راه و گرسنگی را نداشتند افسوس روزهای اسارت را می خوردند که لا اقل شکم سیر داشتند. (ملوکس در هیجدهم برومر لوئی بناپارت این عبرت را به کلر گرفته است.)

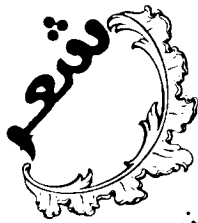
دو پاهای رفسنجانی . . .

مجلس شورای اسلامی سخن می گفت، اظهار داشت: «با افزایش اخذ وام از بیگانگان در نتیجه شکست اقتصادی دولت و تحصیل ارز، دولت باید میزان حقیقی وام و نرخ بهره این نوع وام ها که زیاد هم است اعلام کند که بزرپرداخت این وام ها با بهره سنگین آن در سال های ۱۳۷۱ الی ۱۳۷۵ چگونه خواهد بود».

افزون بر وام های کمر شکن با بهره های سنگین و شرایط خفت بار قرارداد های اسلوتباری به کشور تحمیل گردیده که بر مبنای آنها سرمایه داران و شرکت های خارجی سالیان سال از منابع و ثروت های طبیعی و اجتماعی ایران ارتزاق خواهند نمود. دولت جمهوری اسلامی تاکنون با دریافت ۴/۵ میلیارد دلار، ۹ فقره قرارداد با سرمایه داران و شرکت های خارجی به امضا رسانده است که به موجب این قرار دارها امتیاز صنایع پتروشیمی ایران به آنها واگذار می شود و انحصارات امپریالیستی با مالک شدن بر حوزه های نفتی کشور، برای سال های طولانی کلیه محصولات حاصله از این منابع را به غارت خواهند برد.

برای تماس با سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در خلج از کشور می توانید با نشانی زیر تماس بگیرید:

A.C.P.
B.P. 54
75261 Paris, Cedex 06
France



بر سر خوانش
کارى بود
نه از برای کشتن

من ستارگان را می دیدم .
من ستاره کیوان را می دیدم
من ستاره پویان را می دیدم .
و آسمان بلرحت بی شملوش
مام وار چه عاشقانه وسعت زمان را
قسمت می کرد .
من ستارگان را از میان ویرانکده سلول دار می دیدم .
زیرا که خانه ام سقف نداشت .

اکنون هنگام بهار است و صمو نوروزمان
باجامه ای سرخ شتابان و شاران
از کوچه باغ های کاهگلی ای
که ما را به هم پیوند می دهد،
گنر خواهد کرد.

صمو نوروز
فرزند فقر
خون من خوردند تا زاده شدم
سلولم سقف ندارد
من ستارگان را می بینم .
عیدی چه دارم صمونوروز
فرزندم من برایت ساقه ای گندم
مخلوطی از دانه و بلروت به ارمغان آورده ام .
و داسی که با آن دانه را بلرور گردانی
و پتکی از برای بلروت
و ستاره ای از برای سقف .
اینک نوبت من است

من آبتن ددم
نمره و فریادم هشدار سرخ خطر را
تداوم فریاد دگر را
زمزمه خواهد کرد
و بلز شملرش ممکوس زیرا که نطفه ام
پا به کاشانه ای می گذارد که سقف ندارد
اما دیوار ندارد...

با داسی در دست
و پتکی در مشت
و ستاره ای بر فرق .

کودکم من
از سرزمین دستان

از وادی مزدک،
از خطه بیژن و پویان
در ظلمتی سرد و مخوف
در زهدان مام تاریخ
نطفه بستم .
و دگر دسیسی حیات را
در سلول نمناک شب
پیمودم .

شملرش ممکوسی بود
این رشد و نمو زیرا
دگران خون خوردند زاده شوندم
خون من خوردند و من زاده شدم .
به گمانی که دگر در سلول نخواهم بودن
در سکوتی سرد و سنگین ،

در دمی مسوم و سربین
فرا تر از مرز فقر
زاده شدم .

فریاد مادرم از درد
زنگ هشدار خطر را
تداوم فریاد دگر را
در گوشم حک می کرد .

وان به سان سوره ای بود
که به هنگام تولد به گوشم خواندند.
هیها!

سلولی دگر چه بسا غمناک تر
چه بسا سهمناک تر .

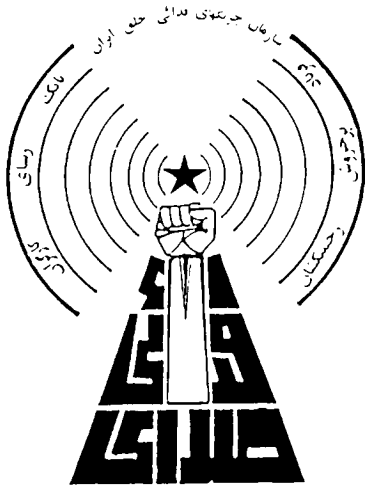
زندانی که زندانیانش
بی شمار آزادانی بودند همه آبتن ددم .
بردگانی که همه

شملرش ممکوس را طی کردند.
با این همه

در غبار گنگ و موهوم نبودم
همه چیز آشکار بود .

آسمان
به فراخی قلب یک عاشق
در برم خوان گسترده بود .

**با کمکهای مالی خود
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
را در امر انقلاب یاری رسانید**



رادیو سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

موج کوتاه ردیف ۷۵ متر برابر فرکانس ۴۱۰۸ کیلوهرتز

همه روزه ساعات

۶ بامداد - ۱۲/۳۰ بعد از ظهر و ۲۰/۳۰ شب

۵

موج کوتاه ردیف ۲۱ متر برابر فرکانس ۶۶۲۳ کیلوهرتز

همه روزه ساعات

۷ بامداد - ۱۳/۳۰ بعد از ظهر و ۲۱/۳۰ شب

صدای فدایی
پرواز تهران با
پاشایی و روزگاریجه گشتی:
A.C.A.
B.P. 43
94122 Fontenay-sous-Bois
France

کانادا
نشریه کلر
حمید اشرف
هسته های سرخ
دلار
۱۰
۵۰
۲۰

هلند
آرش
فرانک فرانسه
۱۰۰

فرانک	فوانسه	دلار	استرالیا
۳۰۰	نوید	۱۰۰	شهدای اسفند
۲۰۰	رفیق جهان		
۳۰۰	رفیق کاوه	مارک	آلمان
۳۰۰	رفیق اسکندر	۱۰۰	فرانکفورت - شهرام
۳۰۰	رفیق حسن	۲۰۰	فرانکفورت - هرمزگرچی بیانی
۲۰۰	رفیق انوشه فضیلت کلام	۱۰۰	فرانکفورت - رفیق هادی
۴۰۰	رفیق قاسم سیادت	۱۵۰	مونستر - سعید سلطانیپور
۴۰۰	رفیق حمید مومنی	۵۰	اسن
۵۰۰	رفیق مسعود رحمتی	۵۰	گوتینگن - رفیق غزال
۲۰۰	رفیق توماج		
۲۰۰	رفیق محتوم		
۲۰۰	رفیق واحدی	لیبر	ایتالیا
۲۰۰	رفیق جرجانی	۸۰۰۰	بلونیا - م
۴۰۰	رفیق مسعود احمدزاده	۲۰۰۰۰	فلورانس - الف
۵۰۰	رفیق احمد غلامیان لنگرودی		تشکیلات ایتالیا - رفیق
۳۰۰	رفیق محمدرضا بهکیش	۱۰۰۰۰۰	استالین
۲۰۰	رفیق نسترن	۳۰۰۰۰۰	پوردنونه
۲۰۰	۸ مارس		

کمک های مالی خود را به حساب

A.A.H
739066 F
CREDIT LYONNAIS
AGENCE 435
TELEX : 230646
PARIS - FRANCE

و ریز نمایید و رسید بانکی را به همراه
کد دلخواه خود به نشانی زیر بفرستید.

A.C.P.
B.P. 54
75261 Paris, Cedex 06
France

لیبر	تورکیه
۵۰۰۰۰	سیاهکل
۵۰ دلار	فدایی
کرون	سوئد
۹۰۰	سچفخا
۹۰۰	سچفخا
فرانک	سوئیس
۱۰۰	صدای فدایی

گرچه ما میگذریم

راه میماند

غم نیست



به یاد هزاران

به خون تپیده

گمنام



اسامی برخی از شهدای فدایی بهمن و اسفند

محمدعلی تقی زاده	بهنام امیری دوان	کاووس رهگذر	ابراهیم پور رضایی خلیق
اصغر عرب هریسی	عباس مفتاحی	فرشاد مرعشی	سعید پایان
اکبر مویذ	اسدالله مفتاحی	بابک سیلابی	فتحعلی پناهیان
علی نقی آرش	مجید احمدزاده	خسرو پناهی	محمد طاهر رحیمی
حسن سرکاری	مهدی سوالونی	مهدی اقتدار منش	منیره اشرف زاده کرمانی
حمید آزادی	حمید توکلی	محمد جواد عرفانیان	محسن بطحایی
عباس	غلامرضا گلوی	اکبر پارسی کیا	محمد پیرزاده جهرمی
جعفر پنجه شاهی (خشایار)	بهمن آژنگ	محمد امین نورائی	مسعود پرورش
محمدعلی معتقد (امیر)	سعید آریان	فاطمه محمدی	فاطمه افدرنیا
جواد غفوریان	عبدالکریم حاجیان سه پله	فردوس آقا ابراهیمیان	جعفر محتشمی
هوشنگ اقبالی	مجتبی خرم آبادی	حمیدرضا هزارخانی	مصطفی دقیق همدانی
تیمور ستاری	ناصر نجم الدینی	فریدون نجف زاده	انوشه فضیلت کلام
منصور سعیدی	عبدالرضا نیستانکی	سعید حقیقی	کیومرث سنجری
اقبال طاهرخو	مناف فلکی	جلیل حواری نسب	حسن فرجودی
بهاءالدین نگهداری	علیرضا نابدل	علی خلیقی	حسین چو خاچی
خسرو قره داغی	جعفر اردبیل چی	صبا بیژن زاده	صمدحسین زهی
سیروس خرده بین			

SAHAN

Organ of the student supporters of the Organisation
of Iranian Peoples' Fedail Guerrillas -abroad

VOL. X

FEB - MAR

N 64

گرامی باد ۸ مارس روز جهانی زن



فدایی شهید، کمونیست خستگی ناپذیر
رفیق نسترن

برای تماس با جهان با نشانی زیر مکاتبه کنید:

B.P. 401 - 75962 Paris Cedex 20 FRANCE